

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۹، پیاپی ۹۱، بهار ۱۳۹۰

کنش‌های سیاسی متعارض در بستر مشروطه‌خواهی (سید عبدالله بهبهانی و شیخ ابراهیم زنجانی)

مسعود غفاری^۱، علی محمدزاده^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱

تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۲۸

چکیده

واقعۀ تاریخی انقلاب مشروطیت ایران و شرایط پسا انقلابی آن که، به تحدید قدرت حاکمیت سیاسی پیشین انجامید، زمینه‌ساز شکل‌گیری کنش‌های سیاسی متعارض نزد افراد و گروه‌های مختلف سیاسی گردید. این کنش‌ها به‌عنوان یکی از موانع شکل‌گیری نظم سیاسی سامانمند و کارآمد، عاملی مؤثر در تشدید بی‌ثباتی سیاسی طولانی در کشور گردید. مقاله حاضر با الهام از الگوی نظری جامعه‌شناسی شناخت به ریشه‌یابی علل این کنش‌های سیاسی متفاوت و متعارض می‌پردازد و نشان می‌دهد مبانی اجتماعی و فکری متفاوت کنشگران سیاسی عامل اصلی کنش‌های متعارض آنان بوده است. بر این اساس، بنیادهای اجتماعی و فکری کنش سیاسی نزد سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطیت و شیخ ابراهیم زنجانی، عضو برجسته حزب دموکرات را

۱. استادیار دانشگاه تربیت مدرس. Ghaffari@modaers.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس. a.mohamadzadeh@modares.ac.ir

در بستر مشروطه‌خواهی به منظور فهم کنش سیاسی متفاوت آنان واکاوی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: کنش سیاسی، مشروطه‌خواهی، سید عبدالله بهبهانی، شیخ ابراهیم زنجانی.

۱. مقدمه (بیان مسئله)

با پیروزی انقلاب مشروطه، فرایند دولت - ملت سازی در تلاش برای نهادینه ساختن آزادی‌های سیاسی و مدنی، قانون‌گرایی، عدالت‌خواهی، تحدید قدرت سیاسی شاه به قانون اساسی جدید و سایر مطالبات سیاسی ملت سر لوحه کار کنشگران عرصه سیاست قرار گرفت. رسالتی چنین سترگ و دشوار از همان آغاز با چالش‌هایی عمیق و ناهموار روبه‌رو و پیشرفت چشمگیری حاصل نگردید. از فردای تشکیل مجلس، مهم‌ترین نهاد برآمده از مشروطیت، جدال و کشمکش بین نمایندگان، فضای قانون‌گذاری مجلس اول را تحت تأثیر قرار داد و این روند در مجلس دوم و با شکل‌گیری احزاب سیاسی تشدید شد. استمرار این وضعیت بیشتر مردم را از مجلس و مشروطه متفر ساخته بود (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۶۷۷). کار به جایی رسید که هتاک و دشمن‌کامی جای رفاقت را گرفت (بهار، ۱۳۲۳: ۱۷/۲). ناپایداری سیاسی پس از هر انقلاب سیاسی امری آشکار است؛ اما دوام این بی‌ثباتی در فرایندی طولانی قدری نامعقول به نظر می‌رسد. چنین وضعیتی سال‌ها پس از انقلاب مشروطه ادامه داشت. این وضعیت معلول علل متعدد داخلی و خارجی بود. بی‌تردید، کنش‌های متعارض کنشگران سیاسی در تشدید و تعمیق این شرایط شکننده و بی‌ثبات نقشی انکارناپذیر داشتند.

پروژه ماه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این مقاله به ریشه‌یابی این کنش‌های متفاوت و متعارض^۱ دست کم نزد دو تن از کنشگران سیاسی (روحانی) در بستر مشروطه‌خواهی و در سال‌های آغازین مشروطیت می‌پردازد (۱۲۸۵-۱۲۹۰ش): سید عبدالله بهبهانی از رهبران اصلی مشروطیت - که نقشی تعیین‌کننده در تحولات مشروطیت داشت - و شیخ ابراهیم زنجانی نماینده مجلس و از اعضای بلند پایه حزب دموکرات. واکاوی ریشه‌ها و عوامل دخیل در کنش‌های تاریخی که مانع شکل‌گیری یک نظم سیاسی متعارف هستند، بر مبنای ساحت نظری علوم اجتماعی، الگویی مناسب و کاربردی برای مطالعه و تحلیل تحولات سیاسی دوره‌های متأخر تاریخ ایران خواهد بود.

۲. بحث نظری

این مهم که: «اندیشیدن چگونه در زندگی همگانی و در سیاست به عنوان یکی از ابزارهای عمل جمعی ایفای نقش می‌کند؟» پرسش اساسی بود که مانهایم^۲ در پژوهش‌های جامعه‌شناختی خود مطرح نمود. بر این اساس او به این نتیجه رسید که وجوه اندیشه‌ای وجود دارند که تا زمانی که خاستگاه‌های اجتماعی‌شان در پرده ابهام باقی باشند، چنان که باید و شاید فهم‌پذیر نخواهند بود. آدمیان بر حسب زمینه خاص فعالیت جمعی که در آن شریک‌اند، همواره جهان در برگیرنده خود را گوناگون می‌بینند... بر طبق سرشت و موقعیت گروه‌هایی که بدان‌ها متعلق‌اند، در تلاش‌اند یا جهان طبیعت و جامعه پیرامون را دگرگون سازند؛ یا آن را به همان‌سان نگاه دارند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۳۵-۳۸)؛ بنابراین فرد با مشارکت در گروه‌بندی‌های متکثر، رفتار و انگیزش‌ها و موقعیتی که جهت‌گیری وی بدان وابسته است فهمیده می‌شود (Mannheim, 1965: 101- 102).

مانهایم از آنچه نیروهای دیده‌ناشدنی زیرنهاد شناخت می‌نامد، یعنی اندیشه‌ها و عقاید برگرفته از نوابغ بزرگ، نسل‌ها و روابط بین نسلی، گروه‌های هم‌شأن، فرقه‌ها، گروه‌های هم‌پیشه و مکتب‌های فکری نیز نام می‌برد (۱۳۸۰: ۳۵۴). او با مطرح کردن بحث دیدگاه (پرسپکتیو) یعنی نحوه نگرش

۱. منظور از کنش‌های متفاوت یا متعارض در اینجا، کنش‌هایی است که با توجه به مبانی ناسازگارشان موجب جدال و کشمکش و تهدید ثبات سیاسی می‌شوند.

شخص به یک موضوع، آنچه در آن ادراک می‌کند و چگونگی تحلیل و تعبیر آن با شیوه تفکرش (همان، ۳۴۹) از اهمیت فرد نیز سخن می‌گوید: در برخی از عرصه‌های شناخت تاریخی-اجتماعی باید این نکته را به صورت امری درست و اجتناب‌ناپذیر پذیرفت که هر کشف یا حکم معینی باید نشانه‌هایی از موضع شناسنده را در خود داشته باشد (همان، ۳۷۷)؛ بنابراین نقش کنشگر و ارتباط وی با الگوی فکری از پیش موجود نیز اهمیت دارد. بر این اساس، کنش سیاسی را مانهایم در فرایند شدن می‌بیند که لازم است هر انسان در برابر موقعیت کلی که اتفاقاً در آن قرار می‌گیرد، جهت‌گیری کند (همان، ۱۹۲).

اهمیت و نقش بستر اجتماعی در شکل‌گیری کنش سیاسی و تاریخی را برگر و لوکمان^۱ نیز انکارناپذیر می‌دانند. آنها نشان می‌دهند که واقعیت چگونه در موقعیت‌های اجتماعی پدیدار می‌شود. آنان جهان را دارای واقعیت‌های کثیر دانسته‌اند و واقعیت زندگانی روزمره را «واقعیت تمام عیار و واقعیت اعلا» نام می‌نهند که سایر واقعیت‌ها را (واقعیت‌های محدود) در بر گرفته است. در این راستا، بر ارادی بودن آگاهی تأکید دارند و معتقدند که زندگانی روزمره خود را بر آگاهی تحمیل می‌کند. در اشاره به بنیان‌های شناسایی زندگانی روزمره، زمان و مکان با عنوان «اینجا و اکنون» کانون توجه آنهاست: منطقه‌ای از زندگانی روزمره به من از همه نزدیک‌تر است که به‌طور مستقیم در معرض تماس جسمانی من قرار دارد؛ جهانی که در آن دست به عمل می‌زنم تا واقعیتش را دگرگون سازم (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷: ۳۷).

آنان ضمن پذیرش ذهنیت‌های متفاوت اهمیت فراوانی برای ذهنیت مشترک قائل‌اند: من بدون داشتن برهم کنش و ارتباط مداوم با دیگران نمی‌توانم در زندگی روزمره وجود داشته باشم. می‌دانم که هم‌نوایی فزاینده‌ای میان معانی من و معانی آنان در این جهان وجود دارد. نقش زبان عامل اساسی دیگری است که برگر و لوکمان در تحلیل زندگی روزمره مطرح می‌کنند و آن را دارای قابلیت می‌دانند که از اینجا و اکنون فراتر می‌رود و حوزه‌های مختلف درون واقعیت زندگی روزمره را به هم می‌پیوندد و آنها را در یک کل با معنی وحدت می‌بخشد. زبان واقعیتی بیرونی،

الگوساز، فرارونده از اینجا و اکنون و محوکننده فاصله مکانی و زمانی با افراد دیگر، شناسنده نمادها، عامل ارتباط‌دهنده با گذشتگان، بر سازنده حوزه‌های معناشناختی و نقش دلالت‌گری و... است (همان، ۳۸-۶۲).

الگوی نظری مانهایم در شناسایی خاستگاه اجتماعی اندیشه - از طریق شناخت ویژگی‌های موقعیت زندگی و جایگاه اجتماعی او، مطالعه گروه‌هایی که به آنها وابستگی دارد و توجه به نسبت انگاره‌های فکری از پیش موجود در چارچوب عقاید ملهم از نواخ، نسل‌ها و مکتب‌های فکری و... - با کنشگر، در شناسایی کنش‌های متعارض کارایی دارد. برخی مفاهیم و بنیادهای شناسایی که برگر و لوکمان در تحلیل ساخت اجتماعی واقعیت مطرح نموده‌اند، می‌تواند بیانگر زوایای دقیق‌تری از مبانی فکری اجتماعی کنش و مکمل بحث مانهایم باشد. به علاوه به فهم و شناسایی بنیان‌های اجتماعی و فکری کنش سیاسی کنشگران دوران مشروطیت نیز کمک کند.

۲. روش تحقیق

این مقاله روش‌های کیفی (توصیف، مقایسه و معناکاوی) را برای تحلیل رابطه متغیر مستقل (مشروطه خواهی) و متغیر وابسته (کنش سیاسی) به کار می‌گیرد. بر این اساس، ابتدا خاستگاه و پایگاه اجتماعی و بنیادهای فکری دو کنشگر شناسایی شده، آن‌گاه در پرتو روش‌های کیفی و مبانی نظری مقاله، تمایزهای اجتماعی و فکری آنان تحلیل گشته و در پایان، مصداق‌هایی از کنش‌های متفاوت نزد دو کنشگر ارائه شده و نتیجه‌گیری می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

کنش سیاسی سیدعبدالله بهبهانی در پژوهش‌های معطوف به تحلیل، تأثیر و جایگاه رهبران انقلاب مشروطیت، با وجود داشتن نقش تعیین‌کننده، کمتر مطالعه شده است. کتاب *زندانی بزه‌رود* اثر اسماعیل مرتضوی برازجانی، از اولین آثار مکتوب است که در سال ۱۳۳۷ ش انتشار یافته و در آن نویسنده با رویکرد توصیفی، شخصیت و نقش بهبهانی را در انقلاب مشروطیت شرح داده است.

بخش ارزشمند کتاب، خاطرات یکی از همراهان بهبهانی در دوره تبعید ایشان بعد از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه است. کتاب ساختار علمی ندارد و از منابع بسیار اندک استفاده کرده است. اثر دیگر، *زندگی سیاسی و اجتماعی سید عبدالله بهبهانی* نوشته شهریار بهبهانی، از وابستگان خانوادگی بهبهانی، بدون شک، جامع‌ترین اثری است که در مورد بهبهانی انتشار یافته است. نویسنده با جمع‌آوری موضوعات مرتبط با بهبهانی از کتب، مقالات، متون چاپ شده، اسناد تاریخی، تاریخ شفاهی و... سعی می‌کند شخصیت و مبارزات و جایگاه بهبهانی را به تفصیل معرفی کند و بر آن اساس، انتقاداتی را که پیرامون شخصیت و نقش بهبهانی در حوادثی؛ چون تحریم تنباکو، رابطه با سفارت انگلیس، تعامل با شیخ فضل‌الله نوری وجود دارد، نقد کند و به نوعی پاسخ دهد. نویسنده در بخش دیگر کتاب، علل قتل بهبهانی را واکاوی و آن را در ارتباط با گزینش پنج مجتهد ناظر بر مصوبات مجلس (طبق اصل دوم متمم قانون اساسی) ارزیابی نموده است. رویکرد کتاب، توصیفی-تحلیلی است. نویسنده با توجه به اسناد و اظهارات متعدد، کنش سیاسی بهبهانی را تحلیل کرده و ریشه آن را در اعتقادات دینی بهبهانی می‌داند، اما به محتوای فکری وی نمی‌پردازد. اندک پایان‌نامه‌های دانشگاهی که در باره بهبهانی نگارش یافته‌اند، عمدتاً توصیفی و بیان فرایند مبارزات وی بوده است. از جمله می‌توان به پایان‌نامه «زندگی و آثار سید عبدالله بهبهانی» نوشته علی موسیوند در دانشگاه شهید بهشتی اشاره کرد.

شخصیت و کنش شیخ ابراهیم زنجانی تنها در ارتباط با حزب دموکرات و نقش منفی‌ای که در محاکمه شیخ فضل‌الله نوری ایفا نمود بررسی می‌گردد. بدیهی است که کارهای پژوهشی بسیار اندکی در مورد وی انجام گیرد. کتاب *شیخ ابراهیم زنجانی، زندگی، زمان و خاطرات* نوشته علی ابوالحسنی منذر تنها اثری است که به تفصیل به مطالعه زنجانی پرداخته است.

اقدام ناشایست زنجانی در محکومیت شیخ فضل‌الله نوری به اعدام، بر سراسر کتاب سایه انداخته است. نویسنده زنجانی را انسان فاسدی دانسته و بر آن اساس، ریشه‌های فساد وی را در دوران جوانی و تأثیرپذیری از شخصیت‌های مسئله‌دار سیاسی و فراماسونر جست‌وجو می‌کند و سرانجام کنش‌های بیانی و عملی و گرایش‌های فکری زنجانی را براساس این سوابق ارزیابی

می‌کند. اثر پژوهشی دیگر، مقاله‌ای از عبدالله شهبازی است با عنوان «زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی» که در کتاب *جریان‌های فکری مشروطیت آمده است*. شهبازی که به نظر می‌رسد تنها کسی است که به برخی کتاب‌های نایاب زنجانی دسترسی دارد، ضمن معرفی کتب زنجانی، تأثیرپذیری زنجانی از مجامع فراماسونری و به‌ویژه، اردشیر ریپورتر، شخصیت فعال مجامع فراماسونری ایران را در نوشته‌ها و مواضع سیاسی وی نشان می‌دهد. این مقاله ما را به این فهم می‌رساند که زنجانی هرچه به پایان عمر نزدیک‌تر شده است، تجدیدباوری در وی عمیق‌تر شده است.

مقاله حاضر با واکاوی عمیق‌تر مبانی کنش سیاسی در بستر تاریخ و درک حوادث تاریخی متأثر از این کنش‌ها از نظریه‌های جامعه‌شناسی شناخت بهره می‌گیرد و برآن اساس دو شخصیت با گرایش‌های متعارض را مقایسه می‌کند.

۴. وضعیت و شرایط تاریخی

پذیرش مشروطیت، اقبال عمومی به حاکمیت قانون و تأسیس نهادهای مبتنی بر مشارکت مردم در اداره امور به آرامش اجتماعی و به دنبال آن استقرار نظم سیاسی جدید منجر نشد. محمدعلی شاه از امضای نظام‌نامه اساسی (قانون اساسی) اکراه داشت و مایل نبود تمام استقلال استبداد خود را به امضای این نظام‌نامه تسلیم و تحویل ملت نماید (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۱۸۰۱). به‌علاوه انتخاب نکردن وزرای کاردان و چرخیدن مناصب وزارت بین افرادی خاص، ناتوانی مجلس از پذیرفتن افراد غیر معتمد و بی‌اعتنایی شاه به مجلس (مذاکرات مجلس، دوره اول، ۱۳۲۵: ۴۵۰-۴۸۰) از ناسازگاری شاه و مشروطیت حکایت داشت؛ بنابراین دوره محمدعلی شاه با یک حاکمیت دوگانه و ناسازگار مصادف بود؛ از یک سو، موقعیت طبقه حاکم سابق تغییر محسوسی نکرد، دوباره همان اشراف و ملاکان و صدر اعظم‌ها، مجریان بخش دولتی شدند که چندان دلبستگی به مشروطیت نداشتند. از سوی دیگر، مجلس، انجمن‌ها، مطبوعات و توده‌های شهری، مشروطیت را راهگشا به سوی نظامی نوین فارغ از فشارها و نارسایی‌ها و محرومیت‌های گذشته می‌پنداشتند.

در مجلس اول گرایش‌های سیاسی مشخص از یکدیگر چندان آشکار نبود. تقسیم‌بندی‌های سیاسی که برخی از آن نام می‌برند کلی و مبهم است؛ برای مثال تقی‌زاده از تندروان و محافظین (محافظه‌کاران) نام برده است (تقی‌زاده^۱، ۱۳۷۹: ۱۲۹). مخیرالسلطنه به سه گروه، طرفداران رئیس مجلس (احتشام‌السلطنه)، طرفداران تقی‌زاده و طرفداران بهبهانی اشاره دارد (هدایت، ۱۳۶۲: ۱۸۵). تدوین، تصویب و اجرای قانون اساسی آوردگاه و نقطه مناقشه‌برانگیز این گرایش‌های سیاسی و در حقیقت مرحله دشوار تثبیت حاکمیت جدید مبتنی بر مشروطیت بود.

با شکست انقلابیون مشروطه‌خواه در دوم تیر ماه ۱۲۸۷ در جریان به توپ بستن مجلس، فضای خفقان استبداد صغیر چیره شد، اما دیری نپایید و در اواخر تیر ماه ۱۲۸۸ محمدعلی‌شاه با مقاومت تبریز و توسط مجاهدین گیلانی و بختیاری از سلطنت خلع گردید. بعد از تشکیل مجلس دوم، مشکلات عمده هنوز برطرف نشده بودند، خزانه خالی بود؛ استان‌ها در هرج و مرج به سر می‌بردند؛ در مجلس به دلیل اختلافات جناح‌ها نفاق افتاده بود؛ احزاب برای نخستین بار با دیدگاه‌های متفاوت نمود یافتند و قوای روسیه همچنان در شمال کشور به ترکانازی می‌پرداخت. از نظر دولت آبادی قدرت واقعی هنوز در دست مالکان و دیوانیان بلندمرتبه بود.

مجلس دوم رنگ اعیانی به‌خود می‌دهد و از اشراف و توانگران پرمی‌شود و به انتخاب نمایندگان توده ملت اعتنایی نمی‌شود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۵۱). استخدام شوستر آمریکایی برای سروسامان دادن به امور مالی و فعالیت‌های وی و اختیارات وسیعی که به‌دست آورد، با هشدار و اولتیماتوم سخت روس‌ها روبرو شد، اما با وجود پایمردی مجلس، با فشار روسیه از کار برکنار گردید. تقی‌زاده معتقد است که مجلس دوم را ناصرالملک در اثر اولتیماتوم روس‌ها راجع به شوستر به‌هم زد و منحل کرد (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: الف: ۳۸۳). با سقوط محمدعلی‌شاه و برطرف شدن تنش بین رأس حاکمیت و مشروطه‌خواهان، اختلافات میان مشروطه‌خواهانی که از نظر فکری و خاستگاه اجتماعی از مشروطیت درک متفاوتی داشتند، به‌وجود آمد. دخالت‌ها و رقابت‌های

۱. برخی کتاب‌های تقی‌زاده هم‌زمان در یک سال منتشر شده‌اند. به همین دلیل در کنار نام تقی‌زاده نام کتاب هم آمده است.

همسایگان (روس و انگلیس) همچون پیش نیز بر بی‌ثباتی سیاسی بعد از انقلاب افزود که خود بحث دیگری است.

۵. مبانی اجتماعی شخصیت سید عبدالله بهبهانی

۵-۱. جایگاه خانوادگی بهبهانی

سید اسماعیل بهبهانی (پدر سید عبدالله) دارای درجه اجتهاد از حوزه نجف بوده؛ از طراز اول فقها و ارباب حکم و فتوی... رساله عملیه‌اش چاپ شد و جمعی تقلید وی می‌کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۹۰). ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۴۷ شمسی برای زیارت عتبات به عراق رفت و از علمای شهر نجف درخواست کرد تا برای تعلیم و ارشاد و پاسخ‌گویی به مسائل مذهبی مردم نماینده‌ای انتخاب و به تهران اعزام کنند، سید اسماعیل به سمت نماینده مراجع مقیم عراق در تهران برگزیده شد و در همان سال به تهران مهاجرت نمود و بدین وسیله سید عبدالله بهبهانی در ۲۷ سالگی وارد پایتخت ایران شد (بهبهانی، ۲۰: ۱۳۸۷). امتیاز سوم خانوادگی بهبهانی، ازدواج با دختر سید صالح عرب، از علمای بزرگ دوره ناصرالدین‌شاه و وصلت فرزندان وی با خانواده‌های شیخ فضل‌الله نوری و میرزا حسن آشتیانی از مراجع بزرگ تهران و صدرالعلماء از علمای صاحب نفوذ بازار (همان، ۲۳ و ۹۸) بود که پایگاه دینی و اجتماعی او را ارتقاء بخشید.

۵-۲. مقام روحانی بهبهانی

آقا سید عبدالله از معارف علمای عالی‌مقام دارالخلافة تهران بود. در علوم شریعه به خصوص فن فقه جایگاه والایی داشت و خود را به درجه اجتهاد نائل می‌شمرد و از این رهگذر انجمن حکومت می‌ساخت و به کار قضاء می‌پرداخت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۴۵ - ۲۴۶). در جریان تحریم تنباکو که همه علمای تهران و به‌ویژه میرزای شیرازی و میرزای آشتیانی حکم به تحریم داده بودند، با تکیه بر درجه اعتماد خویش و مجتهدزاده بودن... یک‌تنه مقاومت (مخالفت) کرد (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۸۴ - ۸۵). امین‌السلطان در دوره صدارت اولش سال‌ها قبل از مشروطیت محاکمات و مرافعات بزرگ را به بهبهانی واگذار می‌کرد (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۵۲)؛ از

بزرگ‌ترین علمای ایران بود (روزنامه مجلس، ش ۱۳۸)؛ مخاطب بیشتر پیام‌های مراجع تقلید نجف در مبارزات مشروطیت بود و پیشنهاد وی به‌عنوان یکی از نظار بر مصوبات مجلس، موقعیت علمی نسبتاً برجسته بهبهانی را نشان می‌داد.

۳-۵. موقعیت و شیوه زندگی بهبهانی

شاخص دیگری که جایگاه و مقام طبقاتی بهبهانی را از منظر دیگر نشان می‌دهد، وضعیت و چگونگی سلوک زندگی اوست. عین‌السلطنه می‌نویسد: آقا سید عبدالله... چهارده کالسکه و درشکه با اسب‌های روسی و عربی ممتاز دارد (عین‌السلطنه، همان: ۱۹۳۱). بهبهانی با رفاه زندگی می‌کرد. مخبرالسلطنه درباره سید عبدالله را رنگین‌تر از دربار دولتی توصیف می‌کند (مخبرالسلطنه، ۱۳۷۵: ۱۵۵)؛ بنابراین علاوه بر جایگاه بالای خانوادگی، شیوه سلوک در زندگی، بهبهانی را در زمره بزرگان و اعیان جامعه آن روز ایران جای می‌داد.

۴-۵. ویژگی‌های شخصیتی و فردی

جایگاه برتر بهبهانی تا حدی مدیون ویژگی‌های شخصیتی وی نیز بود. این ویژگی‌ها در مبارزات دشوار برای مشروطیت، ارتباط با علمای نجف و تعامل سیاسی وی با نمایندگان انگلستان و روسیه و مقامات عالی حکومت کاملاً مشهود بود. تقی‌زاده، سید عبدالله را از نظر شخصیتی بسیار عاقل، مدیر و رشید توصیف می‌کند (تقی‌زاده، ۱۳۷۹ الف: ۳۴۷ - ۳۵۱). ملک‌زاده، خصوصیات چون: شجاع، بردبار، با عزم، با قوت قلب، فهیم و آشنا به سیاست را برای بهبهانی برمی‌شمارد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۴۷).

شایستگی سیاسی بهبهانی مورد تأیید سفرای خارجی نیز بود؛ هارتویک سفیر روس در ایران درباره بهبهانی می‌گوید: من همیشه با اشتیاق به دعوت این مجتهد جواب می‌دهم. او یک متعصب کوتاه‌نظر نیست، معاشرت وسیع با خارجی‌ان را روا می‌دارند... از فکر زنده و تجربه همه‌جانبه برخوردار است، مردم را می‌شناسد... (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۹۳-۹۴). در مجموع، سابقه مرجعیت دینی خانواده، موقعیت علمی برجسته، تجربه و تعامل نسبتاً طولانی با دولتمردان و سفرای خارجی،

رفاه‌طلبی و امتیازات شخصی و فردی چنان جایگاهی به بهبهانی بخشیده بود که از وی کنشگری ممتاز با نقش‌های مؤثر در عرصه مشروطه‌خواهی با انگیزه‌های جاه‌طلبانه ساخت.

۶. مبانی فکری سید عبدالله بهبهانی

بهبهانی اندیشه و نظام فکری منسجم و مکتوبی ارائه نکرده است. مبانی فکری مشروطه‌خواهی او را از محتوای نامه‌ها، بیانیه‌هایی که به همراه سایر رهبران روحانی مشروطیت خطاب به مظفرالدین شاه و حاکمان وقت انتشار داده است و سخنان وی در مناسبات خاص می‌توان دریافت؛ برای نمونه، نامه رؤسای مهاجرین به قم (بهبهانی، طباطبایی و نوری) به مظفرالدین شاه بیانگر اساس فکری آنان بود:

از آنجا که خادمان شریعت مطهره و داعیان بقای دولت قاهره... می‌دانستیم که به جهت اختلاف و اغتشاشات جاریه در امور مملکت از تجاوزات و تعدیات اولیاء امور و عدم اعتنا در اجرای احکام الهیه و اوامر شرعیه و اشاعه فواحش و منهیات و ارتکاب محذورات دینیه در خاطر خطیر همایونی مکنون و مرکوز است که تأسیس مجمع و مجلس عدالت فرماید که مظهر عدالت و مظهر رأفت پادشاه نسبت به مملکت و رعیت و مشورت در رفع اختلافات باشد... لازم دانستیم این مقصد مهم اسلامی که موجب اعلام حقه و مزید قوت سلطنت اسلامی و... است، استدعای تأسیس و تشکیل مجلس که اعضای آن مرکب باشد از جمعی از وزرا و امنای بزرگ دولت، جمعی از تجار، چند نفر از علماء، جمعی از عقلا و فضلا و اشراف و اهل بصیرت و اطلاع و این مجلس عدالت مظفریه که مرکب از امنای پادشاه است در تحت نظارت و ریاست و فرمان‌روایی شخص شخیص پادشاه اسلام (باشد). در ادامه وظیفه این مجلس اصلاح امور مملکتی از تعیین وظایف و تشخیص و دستور و تکالیف تمام دوائر مملکت، اصلاح نواقص داخله و خارجه، تعیین حدود احکام و امور... منع ارتکاب منهیات و منکرات الهیه، امر به معروف و واجبات شرعیه بر طبق قانون مقدس اسلام و احکام متقن شرع مطاع که قانون رسمی و سلطنتی مملکت است معلوم و مجری شود (اعظام قدسی، ۱۳۴۹: ۱۳۸-۱۳۹).

این خواست‌ها در آغاز انقلاب مشروطه و زمانی مطرح شدند که دست کم از سوی مهاجرین به قم واژه‌ای با نام مشروطیت شنیده نمی‌شد. برخی مسایل مطرح شده عبارت بودند از: نخست اینکه، دلیل اصلی تشکیل مجلس تعدیات و ارتکاب محذورات دینیه عنوان شده است؛ دوم، از مجلس عدالت نام برده شده، عدالتی که شاه مظهر آن بود؛ سوم اینکه، اعضای مجلس مرکب از نخبگان حکومتی و رهبران اقشار ممتاز (روحانیت، تجار، اشراف و بزرگان) که امین شاه بوده و با نظارت وی فعالیت خواهند داشت؛ چهارم، مصوبات و اصلاحات و کلیه تصمیمات طبق قانون مقدس اسلام و احکام متقن شرع خواهد بود. محور اصلی خواسته‌ها اجرای احکام و اهتمام به حاکمیت شرع و حفظ جایگاه مقام سلطنت و متنفذین بوده است.

در جواب نامه‌ای که امضای بهبهانی و تنی چند از علمای حاضر در مجلس اول زیر آن است، هدف از تأسیس مجلس و مشروطیت، چنین آمده است:

مقصودی در رفع ظلم... نداشتیم و همه مقصود ما و سایر مسلمانان حفظ کتاب مجید الهی و اجرای حدود شرعیه اسلام بوده و هست. و کلاء محترمین مجلس مقدس شورای ملی... جز در صدد تبعیت احکام شرعیه نبوده و نخواهند بود و قوانینی که در آن مجلس محترم وضع می‌شود فقط در امور عرفیه است و در آن هم رعایت عدم مخالفت با قواعد شرعیه شده و می‌شود (ترکمان، ۱۳۶۲: ۳۶۵).

بهبهانی و طباطبایی همراه برخی روحانیون در پاسخ به سؤالات مشروعه خواهان در مورد مشروطیت، مجلس و آزادی ضمن تأکید بر تغییرناپذیری احکام اسلام نوشتند:

مشروطه در این مملکت نمی‌تواند چیزی باشد که منافای با احکام شرعیه باشد، حفظ حقوق ملت و تحدید حدود سلطنت و تکلیف کارگزاران دولت است بر وجهی که مستلزم رفع استبداد و سلب اختیارات مستبدانه اولیاء دولت بشود. آنان اصلاح امور دولتی و تنظیم مصالح مملکت و رفع ظلم و تعدی، نشر عدل و... را از وظایف مجلس شمرند و هشدار دادند که دخالت در احکام شرعیه و حدود الهیه.. از وظیفه این مجلس خارج و مرجع احکام و امور شرعیه کسانی هستند که حضرت خاتم الانبیا و ائمه کرام علیهم السلام معین فرموده‌اند و ایشان

علماء اعلام و عدول مجتهدین عظام هستند... مراد به حریت، حریت در حقوق مشروعه و آزادی در بیان مصالح عامه است... (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۲۷).

ملاحظه می‌شود بر اصالت و اولویت اجرای حدود شرع، نفی مجلس از دایره قانون‌گذاری در حوزه شرع، تفهیم جایگاه بالای روحانیت، نفی استبداد و حقوق مشروعه مردم تأکید می‌گردد. بهبهانی در نطق افتتاحیه مجلس اول گفت: «اگر ملت خواستار استقلال اراده و مجلس شورای ملی باشد، به‌خاطر حراست اسلام و اقتدار پادشاه است و قبول این خواست توسط دولت به‌خاطر دادن اختیارات کامل به مردم در سعادت‌مند گردانیدن مملکت است.»

وی از نمایندگان می‌خواهد که ملت را بیدار و آگاه سازند تا حقوق خویش را حفظ کنند. وی حل مشکلات کشور را در گرو همکاری علما و وزیران می‌داند؛ علما، حافظ ایمان و وزیران، دوستدار مملکت و پرستش‌کننده مام میهن هستند (حسن معاصر ۱۳۴۷: ۱۱۸).

بهبهانی در مجلس خواهان این شد که قانون عدلیه باید به نظر آقایان علما برسد. وی در جلسه‌ای دیگر گفت: تمام ترتیب عدلیه راجع به اجرای حکم شرع می‌شود و عدلیه کاری ندارد مگر اجرای قوانین و احکام شرعیه (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۲۵: ۴۹۴ و ۵۳۱)؛ سرانجام، بهبهانی در جواب تقی‌زاده - که از تسلیم و تقلید محض در امور دنیویه در برابر غرب سخن گفت - معتقد بود: «هیچ وقت عنوان نکنید که فلان دولت همچو کرده‌اند ما هم بکنیم؛ زیرا عوام ملتفت نیستند و به ما بر می‌خورد و حال آنکه ما قوانین داریم و قرآن داریم...» (مذاکرات مجلس، ۱۳۸۴: ۳۸). بهبهانی ضمن هشدار به کسانی که در انجمن‌های سیاسی تحرکاتی داشتند، اعلام کرد: «کسی که این مجلس را بر پا کرده حفاظت او را خواهد کرد... این مجلس را امام عصر بر پا کرده است» (روزنامه مجلس، ش ۱۶۸).

شالوده فکری و نظری بهبهانی بر اساس الگوی از پیش تعیین شده اسلام و جایگاه اجتماعی وی در نوشته‌ها و نامه‌های بالا کاملاً هویداست. برداشت وی از مشروطه و قانون خواهی، آزادی و اصلاحات، بر مبنای آموزه‌های اسلامی بود. از روایتی که، محیط مافی، می‌آورد چنین برداشت

می‌شود که بهبهانی حتی در شرعی نمودن مشروطه‌خواهی، با فضل‌الله نوری موافقت داشت، اما چون درک واقع‌بینانه‌تری از شرایط سیاسی کشور داشت، او را همراهی نکرد
هنگامی که بهبهانی و طباطبایی برای بازگرداندن نوری از شاه عبدالعظیم رفته بودند، بعد از شنیدن سخنان نوری که در مخالفت با آزادی و روزنامه‌هایی که علیه اسلام می‌نوشتند... سخن گفت، بهبهانی حرف‌های نوری را عین صواب و مسئله بی‌جواب دانست، ولی گفت: اگر امروز بخواهیم با این مرد همراهی کنیم، باید از مجلس صرف نظر کنیم و با این ملت طرفیت نماییم (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۳۶۹).

بنابراین بر اساس مواردی که ذکر گردید، اسلام به لحاظ نظری و معرفتی، مکتب فکری بهبهانی است. روحانیت در دیدگاه وی جایگاهی والا دارد. نظر به احترام خاصی که همچنان برای پادشاه قائل‌اند، این تفکر بر محور اسلامیت و حفظ سلطنت حداکثر برای اصلاح (نه تغییرات بنیادی) نظام حاکمیت و گسترش اصل مشورت با نخبگان در درون حاکمیت استوار بود.

۱-۶. بهبهانی و غرب

بهبهانی هیچ‌گاه به صراحت به مخالفت و مواجهه آشکار با پیشرفت‌ها و تمدن جدید غرب برخاست. وی در نطقی دیگر در مجلس ضمن بیان مجدد قوانین اسلام و قرآن در برابر تجربه غربی که تقی‌زاده مطرح نمود، به صورت ضمنی پیشرفت‌های غرب را می‌پذیرد، اما آن را اقتباس از اسلام می‌داند: نمی‌خواهم بگویم اسم نبرید، اسم ببرید و بگویید لکن بشکافید و معلوم شود که این کاری که آنها کرده (تجربیات غربی) از روی حکمت بوده است و از قوانین شرع ما گرفته‌اند (مذاکرات مجلس اول: ۹۹). دست کم، نداشتن مواضع تند در برابر تمدن جدید غرب و اعتقاد ضمنی به سازگاری برخی اصول مشروطیت غربی با اسلام و نگاه مثبت به نقش انگلستان در امور ایران، بهبهانی را از صف منتقدان تندرو و نافی تمدن غربی جدا ساخت.

۷. خاستگاه اجتماعی شیخ ابراهیم زنجانی

ابراهیم قزلباش زنجانی در سال ۱۲۷۲ق/۱۲۳۳ ش در روستای سرخ دیزج سلطانیه در پنج فرسنگی شرق زنجان به دنیا آمد. پدر و خویشاوندانش از خرده مالکین منطقه بودند... مادر زنجانی از خاندان‌های کهن (طایفه قزلباش) روستایی بود و از حیث نسب بر پدر برتری داشت (شهبازی، ۱۳۸۶: ۲۴۷). با وجود این، دوران زندگی ابراهیم زنجانی تا حدود ۴۰ سالگی در تنگ‌دستی و ناداری و یک زندگی زاهدانه و ریاضت‌طلبانه گذشت (زنجانی، ۱۳۸۰: ۷). سپس به عتبات رفت و تا سال ۱۳۰۵ ق/۱۲۶۶ ش با ریاضت و تنگ‌دستی گذراند (همان، ۲۵). وی پس از سال‌ها ماندن در نجف به ایران بر می‌گردد. با گذشت نزدیک به نیمی از عمر هشتادساله زنجانی هنوز شهرت و نام و نشانی نداشت و از نظر علمی گمنام و از نظر اقتصادی در اوج ضعف و ناداری بود.

۷-۱. شهرت اجتماعی زنجانی

مطالعه خاطرات زنجانی نشان می‌دهد که شخصیت و شهرت اجتماعی که بعدها زنجانی از آن برخوردار می‌شود، بر عواملی چون: وسعت معلومات و قوه نطق و بیان، کسوت روحانی و بهره‌گیری از مسجد و منبر، مناظره پیروزمندانه با ورقای بهایی، و - به جهت منفی - جریان محاکمه شیخ فضل‌الله نوری مبتنی بوده است:

به منبر رفتم آغاز موعظه و روضه و گریانیدن کردم. واقعاً مانند بلبل با یک فصاحت بی‌نظیر دل‌ها را ربوادم، امروز بیست نفر بود، فردا چهل شد و کم‌کم شهرت در شهر گرفت... او از مساجد مخروبه و کم‌جمعیت زنجان شروع به روضه‌خوانی منبر و وعظ کرد تا بزرگ‌ترین مساجد شهر (همان، ۱۱۰-۱۱۱).

شهرت زنجانی موجب شد کم‌کم با اعیان و بزرگان شهر و حاکمان زنجان، علاءالدوله، مهدی خان غفاری و... ارتباط نزدیک برقرار کند. شیخ ابراهیم زنجانی با ورقا که بهائیت را تبلیغ می‌کردند، مأمور مناظره شد، ورقا با برخی علما که مناظره کرده بود، مجاب نشده بود. پیامد این مباحثه که به شکست ورقا انجامید، سبب زیادی شهرت و بزرگی وی گردید (همان، ۱۳۹).

بنابراین پیشینه خانوادگی و معیشت اقتصادی زنجانی، نقشی در شهرت و جایگاه اجتماعی وی ندارند، بلکه برخی امتیازات فردی و علمی که توانست آنها را از طریق جایگاه روحانی به کار گیرد، مبنای پدید آمدن شخصیتی با منزلت و خاستگاه اجتماعی بالاتر به‌عنوان شیخ ابراهیم زنجانی بود. این منزلت اجتماعی برتر ابتدا موجب نزدیکی و همراهی زنجانی با اعیان و حاکمان گردید. سپس از طریق آنان زمینه آشنایی زنجانی با افکار ترقی‌خواه و علوم جدید فراهم شد؛ بنابراین عوامل سنتی منزلت اجتماعی زنجانی مانند پلی برای گذار به مرحله تجددخواهی وی نقش بازی کردند که اصالت و اهمیت این مرحله نزد زنجانی مبنای کنش سیاسی وی در مشروطه‌خواهی گردید.

۸. بنیاد فکری و نظری شیخ ابراهیم زنجانی

۸-۱. تفکر دینی شیخ ابراهیم زنجانی

باورهای مذهبی محیط زندگی زنجانی (زنجان) که در رفتار و گفتار مردم ساری و جاری بود؛ مانند زیارت قبور ائمه و منزلت اعلای علما و مجتهد نزد مردم (همان، ۳) عوامل مهمی در ترغیب وی به تحصیل علوم دینی و رسیدن به عالی‌ترین مقام علمی بود:

در خود احساس کردم که بی‌اندازه حریصم در علم و تقوی و دیانت و عبادت برتر و بالاتر باشم و به مقامی که برای انسان غیر معصوم ممکن است برسم و آن را قطعاً در روضه خواندن و وعظ کردن و گریاندن و زیارت رفتن و تحصیل علم فقه و اصول و رسیدن به درجه اجتهاد می‌دانستم (همان، ۱۰).

شیخ ابراهیم زنجانی در آستانه ورود به ایران، فهم خود از اسلام را این‌گونه بیان می‌کند: من در این سن (سی‌وسه سالگی)... ملتفت شدم که اسلام... بر کوشش و فهم و استدلال و برهان و استعمال عقل و ترک تقلید و تعبد کورکورانه و قبول جاهلان است و قرآن سراپا پر است از امر به درک و فهم علم و تفکر و تعقل و تدبیر و تبصر و استعمال لب و عقل و چشم‌پوشی از الزامات پدران و معلمان و مرییان و اغراض و جاهلان، بلکه باید اول انسان با تفکر و تدبیر بفهمد و بعد اعتقاد و قول و عمل را بر طبق آن دنبال کند (همان، ۳۰).

زنجانى آنچه به عنوان اسلام جارى بود را با اصول ثابت و محقق اسلام (از دیدگاه خودش) منطبق نمى‌دانست و از اين منظر با شيوه‌هاى رایج تبليغى اسلام، برخى مناصب و افراط و تفریط‌هاى دينى مخالف بود. وی معتقد بود، اين اعمال دين را از حقيقت انداخته... هر قدر تدقيق در اساس اسلام و حقايق احكام نمودم، بر من روشن تر شد که از دين تنها نامى باقى مانده... (همان، ۵۱ و ۴۹). اسلام از نظر وی يگانه دين صحيحى بود که ضمن نفى شرک و خرافات، اساس توحيد کامل و نظر و تعقل و تجربه و تدبير را در ميان بشر گذاشته است (همان، ۵۱). زنجانى در يکى از نوشته‌هايش به نام **قبيل از مشروطيت** نوشت: «قانون اسلام... اعظم نواميس و اکبر قوانين است در جميع جهات علوم و تمدن و ادب و اخلاق و سياسات و معاملات و عبادات و ترقیات دنيويه و اخرويه... و قانونى فوق اين قانون متصور نيست.» (زنجانى، ۱۳۱۸ق: ۹۳). در نوشته ديگرى پيشرفت چشمگير اروپايان را در ترک عصبيت و تأمل در حقيقت فلسفه يونان و تمدن اسلاميان دانسته است (زنجانى، بی تا: ۱۶)؛ براين مينا زنجانى تمدن جديد غرب را در تعارض با اسلام ارزيباى نمى‌کرد. در رابطه اسلام و تشکيل حکومت مى‌نويسد:

تعيين سلطان در دوره نيابت امام زمان، به‌طور جمهوريت و انتخاب علمای امت که دارای اهليت نيابت امام بوده باشند، با انتخاب عموم کسانى است که اهليت مداخله در امور را دارند. اما وی فراهم شدن چنين شرايطى را بسيار دشوار مى‌دانست (همان، ۳۹-۴۱). زنجانى شيوه انتخاب سلطان توسط مردم (کسانى که اهليت مداخله در امور دارند) و علما را توضيح نمى‌دهد و بيان نمى‌کند که چنانچه توافقى در انتخاب سلطان بين آنان نباشد، چه بايد کرد.

۲-۸. عوامل تأثيرگذار در تجددخواهى و فراگيرى علوم جديد از سوى زنجانى

شيخ ابراهيم زنجانى در زمان تحصيل در نجف از آشنائى با فردى به نام، خالد، نام برده است که با زبان‌هاى خارجى آشنا بوده و روزنامه خواندن را از وی آموخته است: به اندازه‌اى شايق شدم که بسيار شتاب داشتم روزنامه برسد و محرمانه از حالات جهان آگاه شوم (زنجانى، بی تا: ۸۰). زنجانى در نفى تعصب و اطاعت کورکورانه، نقد روحانيت و توجه به تعقل با خالد بحث مى‌کرد: کم کم اين مذاکرات رفيقم خالد ذهن مرا از افکار و دقايق طولانى اصول (از درس حوزوى) منصرف

کرد... (همان، ۱۲۹-۱۴۳). او از میرزا علی اصغر خان و حاجی مشیرالممالک وزیر (از اعیان و بزرگان زنجان) نیز که با او رفت‌وآمد داشته، گهگاه صحبت از علوم و ترقیات خارجه می‌کردند، یاد می‌کند که از طریق آنها روزنامه‌های «ثریا»، «پرورش» و «جبل‌المتین» را که در خارج کشور منتشر می‌شدند می‌خواند (همان، ۱۲۴). وی می‌نویسد:

کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ واقعاً یک دری از افکار به روی من باز کرد... کتاب «سه تفنگدار» را محرمانه خواندم... بعد کتاب کنت مونت کریستف را دادند خواندم و رمان‌های کوچک دیگر را (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۴۹)... من باطناً از کتب و جراید می‌خواندم و ملتفت یک عالم دیگر، یعنی محبت وطن و آزادی و تربیت اولاد وطن و ترقی و نشر علوم عالیۀ عصر روز به روز بیشتر می‌شد، کتب طالب‌اف و دلسوزی او را به ملت ایران خوانده و به احساسات و کمالات او گرویدم... علوم عصری چون؛ جغرافیا، مذاهب و حالات تمدن و توحش بشر، علم هیئت فلاماریون، کتاب فیزیک علی‌خان (نویسنده کتاب)... کتاب مختصر شیمی قان‌دیگ، عربی‌النقش فی‌الحجر را به دست آورده درک نموده آن را به فارسی ترجمه کرده، بعد رسالۀ مختصری در حرارت و نور نوشتم. بالجمله پیوسته به تواریخ صحیحیه و علوم عصری، به قدری که ممکن بود پرداختم و بکلی ممتاز از آخوندها گردیده، اشتیاق به آزادی و ترقی ملت و علوم عصری و رفع خرافات و اوهام پیدا نمودم (همان، ۱۵۵-۱۵۶).

اساس فکری زنجانی بعد دیگری هم دارد که به دلیل حضور در تهران بود: «توطن در طهران یک تغییر و انقلاب بزرگ در وضع من و حال و عمل و استعداد و کار من است، گویا پس از آمدن به طهران تولد جدید و عالمی غیر عالم گذشته طی کرده‌ام.» (همان، ۲۱۳). تهران زمینۀ ورود زنجانی در مجامع مدرن را فراهم ساخت. لژ بیداری ایرانیان در نوزدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۶ق/۱۲۸۷ش تأسیس شد و هدف آن خدمت به انسان و آشنا کردن عامۀ ملت به حقوق خود بود... تقریباً تمام فراماسون‌های تهران از رجال سیاسی بودند... شیخ ابراهیم زنجانی هم از آن جمله بود (یعنا، ش ۱۰، ۱۳۲۸: ۵۴۷-۵۴۸). زنجانی به‌روشنی از مجامع ماسونی نام نمی‌برد، بلکه از کلمۀ مبهم «جمعیات» نام برده است (همان، ۲۱۳). اما بر پایه اسناد، پس از انتخاب ناصرالملک به مقام

نایب‌السلطنه، لژی‌بیداری ایرانیان در تعهدنامه‌ای با امضای زنجانی و سایر اعضا حمایت خود را از وی اعلام کردند (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، اسناد ش ۸۳ ق و ۸۶ ق). عبدالله شهبازی از کتاب‌هایی رمان‌گونه به نام: « مکالمات با نورالانوار» و « شراره استبداد» و « شهریار هوشمند» یاد کرده است که زنجانی در بین سال‌های ۱۳۲۵ ق/ ۱۲۸۶ ش تا ۱۳۳۰ ق/ ۱۲۹۱ ش به نگارش در آورده است که در آنها غرب‌دنیای یک سرسپید و درخشان که مهد و ماوای دانش و فرهیختگی انگاشته می‌شود، توصیف شده و بر تساوی افراد در برابر قانون، آزادی و.. تأکید شده است^۱ (شهبازی، ۱۳۶۸: ۲۵۴-۲۶۳). تحولات فکری این دوره از حیات سیاسی زنجانی چنان عمیق است که به شدت کنش سیاسی وی را تحت تأثیر قرار داد.

۳-۸. پیامدها و نتایج تجددخواهی و علوم جدید در اندیشه زنجانی

سامان فکری جدید زنجانی، در دو حوزه علمی و سیاسی قابل تشخیص است. از نظر علمی در مقایسه با علوم جدید معلومات گذشته خود را کوچک می‌شمارد: تا این سن (۴۱ سالگی) به حسب مکان و زمان و زندگی خیلی اندیشه و عالم کوچک داشته‌ام (زنجانی، همان: ۱۴۶). وی می‌نویسد: من خودم که چندین سال در ایران و چندین سال در عربستان تحصیل کرده‌ام، به تازگی محرمانه این علوم (جدید) را شنیده و طالب گردیده‌ام و یک دری به روی من گشوده شده که تعجب می‌کنم چگونه با این آفتاب که دنیا را به نور خود روشن کرده ما در تاریکی و نادانی مانده‌ایم (همان، ۱۸۶).

زنجانی در یک بحث فلسفی - علمی اساس تاریخ جهان را بر تجربه و مبنای حسی دانسته، رابطه میان تمام پدیده‌ها و ذرات عالم مادی را مبتنی بر تنازع و کشمکش بیان کرده است. نظریه تکامل‌گرایی که از دستاوردهای جدید علمی آن دوره است، را باور دارد: این اواخر علما توضیح

۱. شهبازی معتقد است یکی از کسانی که زنجانی بسیار از وی اثر پذیرفته است «اردشیر جی. ریپورتر» است که در این رمان‌گونه‌ها در چارچوب شخصیت‌هایی با عنوان، نورالانوار و مسیو کارنجی در *لژی‌بیداری ایرانیان* الهام‌دهنده اوست و بسیاری از عقاید افراطی و فرنگی مآبانه زنجانی نتیجه آموزش‌های ریپورتر و مجامع ماسونی بود.

کرده‌اند، هر موجودی یک تولد و نشوونما و جوانی و مدت عمر و پیری و ناتوانی و بالاخره مرگ و فنا دارد. زنجانی در تأیید این نظریه پانزده مثال از فرایند تکامل جوامع، اشیاء و... می‌آورد (همان، ۲۱۸-۲۳۵).

از دیدگاه سیاسی، زنجانی انقلاب مشروطیت و منشاء آن را اروپا و آمریکا دانسته و گفته است: پس از چهارصد سال به ایران رسیده و تأثیر در وضع اینجا کرده و مرا هم در ضمن تغییر داده و اگر این نبود مانند این بود که به جهان نیامده و از هیچ چیز آگاه نگردیده و استعدادی ابراز ننموده‌ام (همان، ۲۱۳)... دیگر کاملاً مردم کهنه‌پرست مرا از فرنگی‌مآبان و مشروطه‌طلبان و حامیان مدرسه و تعلیم و خواندن روزنامه و علوم عصری دانسته‌اند و شاید تأسف دارند که چگونه طرف آخوندی را سست گرفته و از تاریخ و جغرافی و فیزیک و شیمی و اختراعات عصری حرف می‌زنم... (همان، ۱۹۵).

بی‌سبب نبود که تقی‌زاده در معرفی زنجانی، وی را از علمای آگاه به نیازهای عصر می‌دانست (تقی‌زاده، ۱۳۷۹ ج: ۶۹).

از دیدگاه زنجانی، تمام افراد بشر در فکر و فهم خود آزاد بوده و همه برای فهم حقایق از معتقدات و احوال و اعمال باید به دستور عقل و فکر صحیح یا مقدمات ثابت و محسوسه عمل کنند، کلیه بشر در حقوق بشریت مساوی هستند؛ بدون تفاوت در نژاد و زبان و رنگ و شغل و ثروت و منصب و اوصاف و انسان مراتب در حقوق انسانی ندارد.. زنان و مردان در همه حقوق بشریت مساوی هستند، الارث و شهادت. تمام افراد در مسکن و کار و گفتار و رفتار و کردار آزاد هستند و چون این آزادی به تساوی حق عموم است، بالبداهه نمی‌تواند آزادی کسی مانع حق و آزادی دیگری باشد؛ پس آزادی در هر چیز تا حدی است که سلب آزادی و حق دیگری را ننماید (همان، ۷۷-۸۰).

تحلیل جهان هستی بر مبنای علوم تجربی و اثباتی و باور به تکامل‌گرایی و ارائه تعریف موسع از آزادی و تکیه آن بر تساوی حقوق انسان‌ها (بدون تبیین نسبت آزادی و دین) در نظرات بالا تا حدی گرایش فکری زنجانی را به مبانی تمدن غرب نشان می‌دهد؛ بنابراین زنجانی تمدن جدید

غرب را در کلیت آن (جز چپاولگری دولت‌های مسیحی) ستایش می‌کند و هیچ نقدی بر آن روا نمی‌دارد.

این دیدگاه‌ها به نوعی ترجمان باورهای حزب دموکرات بود که در زنجان در آن عضویت داشت. روزنامه ایران نو به‌عنوان ارگان این حزب در مقالاتی، وطن، حریت و مساوات را سه معبود یگانه ایرانیان معرفی نمود (ایران نو، ش ۵۰).

زنجان معتقد بود، انسان متساوی‌الحقوق است و هر کس از ایفای حقوق انسانیت ناگزیر (همان، ش ۵۲). دیدگاه او درباره روحانیت با نفی و افراط در نقد همراه است: در اسلام روحانی نیست، هر عالم باید به جاهل بیاموزد، هر متدین مردم را به معروف و نیکی دلالت کرده و از منکر و بدی منع نماید (زنجان همان: ۵۳). وی رجوع مردم به روحانیت در اموری چون، اوقاف، خمس و زکات، و اجرای عقد و طلاق و مواردی مشابه را بر نمی‌تابید (همان، ۵۵-۷۵). زنجان معتقد بود: خود را اعلم همه علمای اسلام و ایران ندانم اعلم زنجان می‌دانم (همان، ۱۰۶). این نظر تعامل زنجان با سایر علما را منتفی می‌ساخت.

باستان‌گرایی وجه دیگر دیدگاه فکری زنجان بود. او ایران دوران ساسانیان را از نظر تمدن امم جهان و مقتدای ملل و مرکز علم و صنایع و مقر سیاست دنیا و نژاد آریایی ایرانیان و نجابت رفتار ایرانیان را دال بر بالاتر بودن علم و قدرت ایرانیان می‌دانست. (همان، ۲۳۹-۲۴۶).

۹. تحلیل مبانی اجتماعی و فکری کنش سیاسی بهبهانی و زنجان

کنش سیاسی بهبهانی نسبت وثیقی با زمینه‌های اجتماعی و فکری وی دارد؛ اسلام، مهم‌ترین باور اجتماعی، اجتهاد، بالاترین مقام دینی و علمی و روحانیت، جایگاهی ارجمند نزد مردم دارد. بهبهانی با زبان دین با مردم سخن می‌گفت. پایگاه او مسجد و مراکز اسلامی بود. به همین دلیل در نخستین اعتراضات مردمی که به تقاضای عدالتخانه انجامید و در مراحل بعدی که به مشروطه‌خواهی تبدیل شد، بهبهانی نماینده و سخنگوی عدالت‌خواهی و مشروطه‌مبتهی بر اسلام و نماینده مراجع نجف و محل اعتماد مردم بود؛ از یک سو، طرف مذاکره صاحب‌منصبان حکومتی

و سفارت انگلیس و از سویی ستون مجلس محسوب می‌شود و با رقبای حکومتی و سیاسی مجادله می‌کرد.

زنجانی چنین جایگاهی نداشت. محیط زندگی وی (زنجان) را با تهران نمی‌توان مقایسه کرد. او در علوم اسلامی برای خود درجهٔ اعلیّت قائل بود، اما علما از وی استقبال نکردند. خانواده و نیاکان زنجانی در کسوت روحانیت نبودند. او تا نیمهٔ عمر با دولتیان ارتباطی نداشت و زندگی روزمرهٔ افراد جامعه، مهم‌ترین منبع آگاهی‌بخش او بود. ابراهیم زنجانی بر خلاف بهبهانی دارای پایگاه‌های اجتماعی متعدد و از پیش موجود نبود. جایگاه اجتماعی او در یک فرایند تدریجی به دست آمد. بدون شک، جایگاه اجتماعی اولیهٔ زنجانی مدیون کسوت روحانی و دانسته‌های اسلامی وی بود که از آن طریق توجه حاکمان و اعیان محلی را جلب کرد و با علوم و ادبیات روشنفکری غرب آشنا شد؛ بدین وسیله شالوده‌های اجتماعی زنجانی در گذار به تجددخواهی وی مؤثر بود.

دیدگاه فکری بهبهانی را با استناد به بحث نظری مقاله می‌توان چنین تحلیل نمود: موقعیت تاریخی - اجتماعی مکتب فکری اسلام به عنوان الگوی اندیشه‌ای از پیش موجود و مورد تأیید عامهٔ مردم از یک سو و مقام و موقعیت وی در روحانیت و متنفذان و شرایط اجتماعی سیاسی آن روز ایران از دیگر سو، بستر اصلی فکری وی بودند. انقلاب مشروطیت ایران موقعیتی کاملاً ویژه بود که در آن انگیزه‌های آگاه اجتماعی به خصوص در مراحل آغازین آن با روحانیت هدایت می‌شد. بهبهانی، روحانی بلندپایه و مورد اطمینان مراجع تقلید نجف، واژگان و قواعد نحوی و ساخت‌های معنایی‌ای را به کار می‌گیرد که در باورهای مشترک درونی شده توده‌ها ریشه دارد. در بیانیه‌ها، سخنان و اطلاعیه‌ها، واژگان و مفاهیمی چون: شریعت مطهره، احکام الهیه، اوامر شرعیه، مجلس عدالت، واجبات شرعیه، قانون مقدس اسلام، نشر عدل، حدود الهیه، حریت، قوانین شرع و... بر سایر باورهای مشروطه‌خواهی وی غلبه دارد.

در نطق افتتاحیهٔ مجلس اول، چنانکه اشاره شد، دادن اختیار به مردم، استقلال و تأسیس مجلس را به دلیل دو اصل «حراست اسلام و اقتدار پادشاه» لازم دانست و گشایش در حل مشکلات کشور را

مدیون همکاری علما و وزیران... اعلام نمود. این نگاه را با تسامح می‌توان به نظریه دو وجهی، ولایت فقها در امور شرعیه و سلطنت مسلمانان شیعه ذی شوکت در امور عرفیه در نظریه ولایت فقیه شیخ فضل‌الله نوری «سلطنت مشروعه» نزدیک دانست (کدیور، ۱۳۷۷: ۱۲). صرف نظر از سلوک اعیانی بهبانی، برخی علائق ذهنی وی، از جمله تأکید بر ارزش‌ها و احکام اسلامی، عدالت‌خواهی و آزادی به معنای سلبی آن (نفی ظلم) و سازگار با اسلام، و... واقعیت‌های روزمره و باور مشترک بیشتر توده‌های جامعه بهبانی بود. کنش سیاسی بهبانی در مخالفت با تساوی حقوق مسلمان با غیر مسلمان، تأکید بر صائب بودن احکام اسلامی و نظرات علما به‌ویژه در قانون عدلیه، حمایت از جایگاه برتر روحانیت و موارد مشابه که در جدول آمده، بر همین اساس بود.

ترکیب معرفت دینی از پیش‌آموخته (علوم اسلامی) و علوم جدید، شالوده فکری ابراهیم زنجانی در نیمه دوم زندگی وی بود. این معرفت ترکیبی دامنه آگاهی‌های او را در حوزه‌هایی از واقعیت وارد نمود که به تمایز فکری بنیادین وی با سایر روحانیون انجامید. با فراگیری و تدریس علوم جدید و فهم ادبیات روشنفکری و رمان‌های غربی، زبانی متفاوت به کار گرفت. او در تحلیل جنبه‌هایی از عالم هستی (توصیف جغرافیای جهان، یا شکل‌گیری کره زمین) از واژگان جدید و نامأنوس با اندوخته‌های دانش قبلی خود یاری گرفت. در حوزه حقوق سیاسی و مدنی دیدگاه‌های برابرخواهانه و تعریف موسع او از آزادی و وطن‌خواهی به‌نوعی با عقاید روشنفکران و اندیشمندان عصر روشنگری اروپا و بحث حقوق طبیعی، همراه است. علوم جدید، او را از اینجا و اکنون و واقعیت زندگی روزمره جامعه خویش فراتر برد. او به دنبال عینیت بخشیدن به معانی‌ای بود که در جامعه‌ای دیگر (اروپا) به عنوان الگو به تجربه درآمده بودند. توجه گر وضع جدید در غرب گردید و خود را با آن جهان همراه ساخت. در نظر او این تجربه مطابق با اسلام و الگو گرفته از آن بود. علائق ذهنی زنجانی شامل علوم عالی‌عصری، آزادی و تساوی حقوق افراد، وطن‌پرستی و باستان‌گرایی، روحانیت‌ستیزی و مشروطه‌خواهی به سبک اروپایی بود که برخی از این مفاهیم جایی در نگرش عامه و هم‌مسلمانان وی (روحانیون) نداشت.

دست‌یابی به جنبه‌هایی از تمدن جدید، به پرورش اجتماعی ثانویه زنجانی انجامید و به ایفای نقش‌های جدیدی پرداخت. در این راستا، در بنیادهای نوینی چون، حزب سیاسی و مجمع فراماسونری وارد می‌شود. نامه‌های وی به تقی‌زاده در صدر مشروطه، تلاش علمی و عملی وی را در ترویج و گسترش برنامه و مرام سکولار و غیر مذهبی حزب دموکرات نشان می‌دهد (افشار، ۱۳۸۵: ۲۰۲-۲۱۷). مدرنیته غربی برای زنجانی ساختاری توجیه‌پذیر، کارآمد و در دسترس بود که از سوی وی و همفکران دموکراتش، ترویج شد. با این وجود زنجانی به فتوحات دول مسیحی در جهان و به خصوص انگلیس که به دنبال انحصار منافع و ثروت جهانیان بودند معترض بود (زنجانی: ۲۰۲). جایگاه اجتماعی و باورهای فکری زنجانی در عرصه کنش سیاسی تأثیرگذار بود. وی عضو حزب دموکرات بود که علاوه بر مشروطه‌خواهی ملهم از غرب، با حاکمیت طبقات اعیان و بانفوذ جامعه ضدیتی آشکار داشت، از تساوی حقوقی افراد دفاع می‌کرد، در راستای باورهای ملی‌گرا پیشنهاد تأسیس مدرسه‌ای به نام نادرشاه را داد (مذاکرات مجلس، دوره سوم، ۱۳۲۷: ۳۹۳). اسلام حقیقی و عقلانی که از آن سخن می‌گفت، در کنش عملی وی مشاهده نشد. به برخی کنش‌های سیاسی وی در جدول زیر اشاره شده است.

برخی مصداق‌های عینی کنش‌های متفاوت نزد بهبهانی و زنجانی

سید عبدالله بهبهانی	شیخ ابراهیم زنجانی
- تأیید ضمنی و مشروط تمدن جدید غرب (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۳۸)	- ستایش بی‌محابا و شدید تمدن جدید غرب
- مخالفت با تساوی قانونی مسلمان با غیر مسلمان (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۴۰)	- موافق با تساوی همه افراد از هر نژاد و دین و... در برابر قانون
- موافق حکم علمای نجف درباره فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده و توصیه وی به عذرخواهی و سفر به عتبات (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: الف)	- مخالف حکم علمای نجف و تشویق تقی‌زاده به مقاومت (افشار، ۱۳۵۹: ۳۴۵)
- حامی مقتدر و از رهبران معنوی حزب	- از اعضای مؤثر حزب دموکرات (تقی‌زاده، تاریخ مجلس، ۱۳۷۹: ۶۹)
	- دادستان و محاکمه‌کننده اصلی شیخ فضل‌الله نوری

<p>(احتشام السلطنه، ۱۳۶۱: ۲۱)</p> <p>- نقد بی‌محبا روحانیت و مخالف اختیارات آنان</p> <p>- عقل و مقدمات ثابت، مبنای فهم حقایق و عمل (مواردی که به منبع ارجاع داده نشده است، از خاطرات زنجانی بوده و در متن آمده است)</p>	<p>اعتدالیون (بهار، ۱۳۲۳: ۹)</p> <p>- مخالفت با اعدام شیخ فضل‌الله نوری (ترکمان، ۱۳۶۲: ۳۵۶)</p> <p>- حمایت بی‌دریغ از جایگاه و مناصب روحانیت</p> <p>- تأکید بر اجرای احکام و عدالت اسلامی (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۲۵: ۵۳۱)</p>
---	---

۱۰. نتیجه‌گیری

از دید اجتماعی، کنش فرد بدون فهم متن اجتماعی‌ای که در آن و مراتبی از آن جای گرفته است، میسر نیست. از این دیدگاه، بهبهانی و زنجانی جایگاه متفاوتی دارند. عبدالله بهبهانی هم‌زمان دارای چندین پایگاه اجتماعی است (در متن اشاره شد) که او را در دایره تصمیم‌گیرندگان و سیاستمداران طراز اول ایران دوران مشروطیت جای داد. به‌علاوه توانایی‌های فردی و شخصیتی و قدرت تعاملی بالای او، به بهترین شیوه، بهره‌گیری از این جایگاه‌های اجتماعی را برای وی میسر ساخت. او توانست کنش سیاسی خود را با خاستگاه‌های اجتماعی که بر ساخته شخصیت وی بودند، هماهنگ سازد و مانع تعارض در ایفای نقش سیاسی خود گردد. از نظر فکری، اسلام نظام معنایی و الگوی از پیش موجودی بود که بهبهانی در کسوت روحانی و مروج دینی - که ذهنیت مشترک مردم بود - خواسته‌های جدید را بر اساس آموزه‌های آن عملی می‌دانست.

زنجانی از نظر جایگاه اجتماعی و مبانی تفکر سیاسی به کلی با بهبهانی تفاوت داشت. او هیچ‌یک از امتیازات اجتماعی بهبهانی را نداشت. بودن در سلک روحانیت در پیشرفت جایگاه سیاسی وی و گذار به تجددخواهی مؤثر بود، اما وی اتکایی به مقومات این گروه اجتماعی نداشت. در راستای منافع حزبی و جایگاه طبقاتی با حاکمیت اعیان سنتی مخالف بود. آشنایی با علوم و مبانی تمدن جدید غرب، معانی جدیدی را در شخصیت زنجانی درونی ساخت که انقلاب مشروطه ایران از نظر وی بستر مناسبی برای عینیت بخشیدن به آن معانی بود. این مبانی فکری جدید، زنجانی را از واقعیت‌ها و اشتراکات ذهنی با دیگرانی که بنیادهای فکری اولیه‌اش را از آنان

گرفته بود (مردم)، دور ساخت؛ بنابراین از دیدگاه معرفت‌شناسانه اسلام و تمدن غربی، دو پدیده سیاسی تاریخی بودند که در شخصیت فکری زنجانی به تلاقی رسیده بودند و زنجانی تباین معرفتی بین اسلام و تمدن غرب را نادیده گرفته بود. این تلاقی ناهمگون بر آشفتگی و تعارض درونی تفکر زنجانی سایه انداخته بود. زنجانی در حزبی عضویت داشت (دموکرات) که تفکیک قدرت سیاسی و روحانی را یکی از اصول خود اعلام کرده بود. اما هم‌زمان در سلک روحانیت بود و فقه و اصول تدریس می‌کرد. وی از عقلانیت، استدلال و برابری همه انسان‌ها سخن می‌گفت و آنها را از اصول ثابت اسلام می‌شمرد. روحانیت‌ستیزی، باستان‌گرایی و ملی‌گرایی افراطی، ستایش تجدد غربی نتیجه درونی‌سازی جنبه‌هایی از تمدن غرب نزد زنجانی بود؛ بنابراین بنیادهای اجتماعی و فکری متفاوت و تا حدی متعارض بستر ساز کنش‌های سیاسی متفاوت نزد سید عبدالله بهبهانی و شیخ ابراهیم زنجانی گردید که به مواردی از آنها در مقاله اشاره گردید.

منابع

کتاب‌ها

- احتشام السلطنه، محمود. (۱۳۶۱). *خاطرات*. به کوشش محمد مهدی موسوی. تهران: انتشارات زوار.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۳ و ۲۵۳۶). *روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه*. تهران: امیر کبیر.
- اعظام قدسی، حسن. (۱۳۴۹). *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله*. ج ۱. تهران: ابوریحان.
- افشار، ایرج. (گردآورنده). (۱۳۸۵). *نامه‌های مشروطیت و مهاجرت*. تهران: نشر قطره.
- بامداد. (۱۳۷۱). مهدی. *شرح حال رجال ایران*. ج ۴. تهران: انتشارات زوار.

- برگر، پیتر، و توماس لوکمان. (۱۳۸۷). **ساخت اجتماعی واقعیت**. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بشیریه، احمد. (۱۳۶۷). **کتاب نازجی**. تهران: نشر نور.
- _____. (۱۳۶۲). **کتاب آبی**. ج ۱. تهران: نشر نور.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۲۳). **احزاب سیاسی ایران**. ج ۱ و ۲. تهران: امیر کبیر.
- بهبهانی، شهریار. (۱۳۸۷). **زندگی سیاسی سید عبدالله بهبهانی**. تهران: نشر امید فردا.
- ترکمان، محمد. (۱۳۶۲). **مجموعه‌ای از رسائل اعلامیه‌ها و... شیخ شهید فضل‌الله نوری**. ج ۱. تهران: انتشارات رسا.
- تقی‌زاده، سید حسن. (۱۳۷۹ الف). **زندگی طوفانی**. به کوشش عزیزالله علیزاده. تهران: انتشارات فردوس.
- _____. (۱۳۷۹ ب). **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**. به کوشش عزیزالله علیزاده. تهران: انتشارات فردوس.
- _____. (۱۳۷۹ ج). **تاریخ مجلس شورای ملی**. به کوشش عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۶۱). **حیات یحیی**. ج ۳. تهران: انتشارات عطار.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین. (۱۳۷۷). **رسائل مشروطیت**. تهران: انتشارات کویر.
- زنجانی، شیخ ابراهیم. (۱۳۸۰). **خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی**. به اهتمام غلامحسین میرزا صالح. تهران: کویر.
- _____. (۱۳۱۸ ق). **سرگذشت شیخ ابراهیم زنجانی**. (نسخه خطی). تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____. (بی‌تا). **اسرار سیاسی**. (نسخه خطی). تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- شریف کاشانی، محمد مهدی. (۱۳۶۲). **واقعات اتفاقیه در روزگار**. ج ۲. به کوشش منصوره اتحادیه. سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.

- عین السلطنه، قهرمان میرزا. (۱۳۷۵). *روزنامه خاطرات*. ج ۳. به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- کدیور، محسن. (۱۳۷۸). *حکومت ولایی*. تهران: نشر نی.
- مانهایم، کارل. (۱۳۸۰). *ایدئولوژی و اتوبیوگرافی*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: سمت.
- محیط مافی، هاشم. (۱۳۶۳). *مقدمات مشروطیت*. به کوشش جواد جانفدا. مجید تفرشی. تهران: انتشارات علمی.
- مجموعه سخنرانیها و مقالات. (۱۳۸۶). *جریانهای فکری مشروطیت*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- *مذاکرات مجلس شورای ملی «مجلس اول»*. (۱۳۲۵). تهران: چاپخانه مجلس.
- *مذاکرات مجلس شورای ملی «مجلس اول»*. (۱۳۸۴). غلامحسین میرزا صالح. تهران: انتشارات مازیار.
- *مذاکرات مجلس شورای ملی (مجلس سوم)*. (۱۳۲۸). تهران: روزنامه رسمی پادشاهی ایران.
- معاصر، حسن. (۱۳۴۷). *تاریخ استقرار مشروطیت در ایران*. تهران: انتشارات ابن سینا.
- ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۶۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. ج ۱-۳. تهران: انتشارات علمی.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد. (۱۳۶۱). *تاریخ بیداری ایرانیان*. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: انتشارات آگاه.
- هدایت، مخبرالسلطنه. (۱۳۷۵). *خاطرات و خطرات*. تهران: انتشارات زوار.
- (۱۳۶۲). *گزارش ایران*. تهران: نشر نقره.

مجلات و روزنامه‌ها

- عرفان، محمود. (۱۳۲۸ق). *فرااماسونیا*. یغما. ش ۱۰. ص ۵۴۷-۵۵۰
- *روزنامه ایران نو*. (۱۳۲۷ق). شماره‌های ۵۲، ۵۰
- *روزنامه مجلس*. (۱۳۲۷ق). ش ۱۳۸
- _____ (۱۳۲۸ق). ش ۱۶۸

اسناد

- مؤسسه تاریخ معاصر ایران. اسناد ش ۸۳ و ۸۶

